در تاریخ ۰۹ دی ۱۳۸۶
بحث ظن

جلسه 35

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه‌اي از مطالب گذشته

بحثی که قبل از سفر حج داشتیم این بود که مجعول در باب امارات چیست؟ عرض کردیم در این مورد، پنج نظریه و احتمال وجود دارد؛ احتمال مرحوم آخوند خراسانی این بود که بگوییم آنچه را که شارع در باب امارات جعل فرموده منجزیت و معذریت است. این را مورد بحث قرار دادیم. احتمال ذکر شده در کلام مرحوم اصفهانی این بود که بگوییم مجعول عبارت از خود عنوان حجیت است به معنای ما یصح الاحتجاج به؛ که بحث این نیز گذشت. احتمال سوم، احتمالی است که مرحوم نائینی داده‌اند و قبلاً هم مفصل کلام ایشان مطرح شده است؛ فرموده‌اند مجعول در باب امارات عبارت از طریقیت و تتمیم کاشفیت است. شارع در باب خبر واحد، جعل طریقیت کرده برای خبر واحد؛ شارع کاشفیت ناقصه‌ای را که در باب افعال هست، آن را تتمیم فرموده و آن را کاشفیت تامه مي‌كند؛ یعنی چیزی که لیس بعلم، را به منزله علم قرار داده است؛ که گاه از آن به علم تعبدي تعبیر می‌کنند. مرحوم نائيني در مباحث متعددی از علم اصول، طبق این مبنا، استنباط می‌کنند. مرحوم آقاي خوئي نیز از این نظریه استادشان تبعیت کرده و همین مسئله علم تعبدی یا طریقیت یا تمیم کاشفیت را پذیرفته‌اند. حالا می‌خواهیم ببینیم آیا این مطلب صحیح است یا نه؟

اشكال نظريه مرحوم نائيني

مهم‌ترین ایرادی که بر مرحوم نائینی وارد می‌شود، این است که طریقیت قابلیت جعل ندارد. اگر يك چیزی خودش طریق باشد، بنفسه طریق است؛ اما اگر طریقیت نداشته باشد، طریقیت قابل جعل و قابل اعتبار نیست. به عبارت دیگر، طریقیت از امور واقعیه و مثل سایر امور واقعیه است؛ وقتی می‌گوییم این دیوار سفید است، جعل سفیدی برای آن معنا ندارد؛ چرا که سفیدی يك امر واقعی تکوینی است و با جعل و اعتبار نمی‌تواند محقق شود. در عنوان طریقیت هم همینطور است، طریقیت چیزی نیست که عنوان اعتباری و قابلیت جعل داشته باشد. و به عبارت دیگري، در باب خبر واحد می‌فرمایید شارع خبر واحد را طریق قرار داده است؛ در اینجا چه اثری را می‌خواهد بر آن مترتب کند؟ يك اثر عقلی بنام منجزیت و معذریت. اشکال این است که طریقیت نه به لحاظ خودش قابلیت جعل دارد و نه به لحاظ اثرش؛ خودش يك امر واقعی و تکوینی است، اثرش هم که عبارت از منجزیت و معذریت است، يك امر و اثر عقلی است؛ لذا، ما نمی‌توانیم بگوییم شارع در باب امارات طریقیت را جعل کرده است. این اشکال مهمی است که بر این مبنای مرحوم نائینی وارد است.

پاسخ مرحوم نائيني از اشكال فوق

اما آنچه كه از لابلای كلام مرحوم نائینی استفاده می‌شود، این است كه گویا ایشان توجه به این اشكال داشته‌اند و نسبت به مسئله اثر، مشكل را چنین جواب داده‌اند كه اثر ـ منجزیت و معذریت ـ بر چیزی كه طریق است و ما را به واقع مي‌رساند بار مي‌شود؛ اعم از اینكه آن چه كه ما را به واقع می‌رساند یك وصول حقیقی واقعی داشته باشد یا یك وصول جعلی اعتباری. ایشان می‌فرمایند: قبول داریم اثر عقلی برای چیزی است كه ما را به واقع برساند، اما مطلب این است كه این اثر عقلی بر اعم از وصول واقعی و اعتباری مترتب است؛ یعنی جایی كه شارع اعتبار می‌كند و می‌گوید من این را هم بمنزله وصول واقعی می‌دانم، در موردی مثل خبر واحد كه شارع وصول را اعتباراً می‌پذیرد و وصول هفتاد در صدی را به منزله وصول واقعی می‌داند، نیز اثر عقلی بار می‌شود. به عبارت دیگر، از كلمات مرحوم نائینی استفاده می‌شود كه اثر عقلی ـ منجزیت و معذریت ـ منحصر به وصول واقعی تكوینی نیست.

اشكالات پاسخ مرحوم نائيني

این جواب ایشان دو اشكال دارد؛ **اشكال اوّل** این است كه بالاخره این جواب همه اشكال را حل نكرده است؛ و فقط نسبت به اثر عقلي به اشكال پاسخ داده شده است. در این جواب می‌فرمایید اثر عقلی مترتب می‌شود هم در جایی كه وصول، وصول واقعی حقیقی است و هم جایی كه وصول، وصول جعلی اعتباری است. اما اشكال این است كه ما می‌خواهیم بگوییم آیا اصلاً شارع مي‌تواند طریقی را برای خبر واحد اعتبار كند یا نه؟ طریقیت كه یك امر واقعی و تكوینی است، آیا قابل جعل هست یا نیست؟ كه این جواب مرحوم نائینی این اشكال را حل نكرده است. وقتي می‌گوییم طریقیت یك امر واقعی است، بدین معناست كه دو طریقیت ـ یك طریقیت واقعی و یك طریقیت اعتباری ـ نداریم؛ پس، معنا ندارد شارع وصول اعتباری و طریق اعتباری داشته باشد.

اشكال دوم اشكالی است كه در كلمات مرحوم محقق اصفهانی آمده است. ایشان فرموده است: اگر بگوییم ترتب اثر مانند ترتب احكام شرعیه بر موضوعات كلیه است، این حرف مرحوم نائینی درست است؛ و حال آن كه ترتب اثر مانند ترتب احكام شرعیه در موضوعات كلیه نیست. شاید این مطلب را شنیده باشید، كه احكام شرعیه داراي موضوعاتی هست و هر جا این موضوع محقق شود، این حكم می‌آید. اصطلاحي كه آقایان در تحقق احكام شرعیه بر موضوعات دارند این است كه این بنحو قضیه حقیقیه است؛ یعنی شارع می‌آید موضوعی را فرض می‌كند، آن را مقدرة الوجود قرار می‌دهد و حكم را بر آن بار می‌كند؛ مثلاً می‌فرماید: «**وَلِلَّهِ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا**» در اینجا موضوع را مستطیع قرار داده است و هر جا كه عنوان مستطیع محقق شود ـ می‌خواهد مستطیع واقعی باشد یا اعتباری(بدین معنا كه شارع بگوید در فلان شرایط شخص مستطیع است) ـ حكم وجوب حج مي‌آید. احكام شرعیه چون بنحو قضیه خارجیه نیستند و بلكه بنحو قضیه حقیقیه هستند، معنایش این است كه موضوع به هر نحوی محقق شود، كافی است براي اینكه حكم بیاید؛ مي‌خواهد موضوع بنحو واقعی موجود شود یا بنحو اعتباری، فرقی نمی‌كند.

یا مثلاً در در باب احكام شكوك، می‌گوییم فلان شك باطل است و این شك صحیح است، حالا می‌خواهد شك، شك واقعی باشد و شخص واقعاً شاك باشد، یا اینكه شارع اعتبار كند كه شخص شاك است؛ همان طور كه گاه در طرف دیگر قضیه، شخص شاك را می‌گوید كه شاك نیست؛ مثلاً اعتبار مي‌كند كه **كثير الشك ليس بشاك** ؛ لذا، در احكام شرعیه ملاك، تحقق موضوع است واقعاً یا اعتباراً. مرحوم اصفهانی می‌فرمایند: در ما نحن فیه، یك اثر عقلی به نام منجزیت و معذریت داریم كه اگر این اثر عقلی شبیه احكام شرعیه باشد، این حرف مرحوم نائینی درست است؛ مبني بر آن كه هر جا وصول باشد، چه وصول حقیقی و چه وصول اعتباری، هر جا طریق باشد، چه طریق حقیقی و چه طریق اعتباری، این اثر عقلی جریان دارد؛ در حالی كه ما نمی‌توانیم این حرف را بزنیم. برای اینكه اگر اثر عقلی ـ منجزیت و معذریت ـ را بررسی كنیم، معلوم مي‌شود كه این اثر عقلي مستفاد از

بنای عملی عقلاست؛ دیدیم عقلا در موردي که شخص یقین به یك حکم واقعی دارد و بر خلاف یقینش عمل می‌کند، بنای‌شان بر این است که این شخص باید مؤاخذه شود.

پس، این اثر مستنبط و مستفاد از بنای عملی عقلاست. نتیجه این مي‌شود که هر جا عقلا بناي عملي داشتند، این اثر مي‌آید وگرنه این اثر نمي‌آید و در این صورت ـ که عقلا بنای عملی نداشته باشند ـ دیگر معنا ندارد بگوییم اینجا موضوع محقق است. وقتی عقلا در موردی بنای عملی بر مؤاخذه ندارند، معنا ندارد بگوییم شارع در اینجا طریق را اعتبار کرده است و موضوع محقق می‌شود؛ جایی هم که عقلا بنای عملی دارند، دیگر نیاز به اعتبار شارع ندارد. پس، نمي‌توانیم مسئله ترتب را به باب احکام شرعیه قیاس کنیم. به عبارت دیگر، مرحوم اصفهانی می‌خواهند بفرمایند: ترتب اثر به نحو قضیه خارجیه است؛ یعنی هرجا عقلا بنای عملی دارند، این اثر می‌آید و جایی که بنای عملی ندارند، این اثر نمی‌آید. این اشکالی است که مرحوم اصفهانی بر مرحوم نائینی دارد.

جواب نقضي صاحب منتقي به مرحوم اصفهاني

صاحب کتاب **منتقی الاصول** (رض) در صفحه 184 از جلد چهارم کتاب، از مرحوم اصفهانی جواب نقضی داده‌اند. فرمودند: ما بسیاري از آثار عقلایی داریم که موضوع آنها اعتبارات شرعی است؛ به عبارت دیگر، ایشان از کلام مرحوم اصفهانی استفاده کردند که اثر عقلایی بر یك امر اعتباری مترتب نمی‌شود، و حال آن که در فقه آثار عقلایی داریم که بر یك اعتبار شرعی مترتب است؛ مانند ملکیّت که یك اعتبار شرعی است و داراي آثار عقلائي است. ایشان به مرحوم اصفهاني مي‌گوید: شما چطور می‌گویید اثر عقلایی فقط در جایی است که موضوع، موضوع واقعی باشد؛ در حالی که ما در فقه موارد زیادی داریم که اثر عقلایی بر موضوع اعتباری بار شده است؛ و مثال می‌زنند به ملکیّت، و به امر که لزوم اطاعت امر یک اثر عقلایي است.

اشکال استاد محترم به پاسخ مرحوم صاحب منتقي

به نظر ما، این نقض وارد نیست؛ برای اینکه از عبارت مرحوم محقق اصفهانی استفاده نمی‌شود که اثر عقلایی بر امور اعتباری مترتب نمی‌شود و ایشان چنین ادعایی نکردند تا این نقض بر ایشان وارد شود؛ بلکه در خصوص امارات، یعنی در خصوص منجزیت و معذریت، ایشان فرموده است که این یك اثر عقلی است و در جایی است که بنای عملی عقلاست. اگر ادعاي مرحوم اصفهانی این بود که **الاثر العقلایی لا یترتب علی الاعتبار الشرعی** این اشکال صاحب منتقی وارد بود؛ در حالی که مرحوم اصفهانی چنین ادعایی ندارد. به عبارت اخری، مرحوم اصفهاني می‌فرمایند: این اثر مانند احکام شرعی نیست؛ و نمی‌خواهد بگوید جمیع آثار عقلیه و عقلاییه مانند آثار شرعیه نیست؛ بلکه ایشان فقط در خصوص همین اثر این حرف را می‌زند. لذا، این اشکال، اشکال واردی نیست.

مرحوم صاحب **منتقي الاصول** بعد از ذکر این اشکال، تحقیقی را ارایه دادند که به نظر ما، ارتباط چندانی به محل کلام مرحوم اصفهانی ندارد. ایشان در اینجا آمدند یك قضیه خارجیه تعلیقیه درست کردند، به این بیان که فرمودند: مرحوم اصفهانی کلام را دو قسمت کرده‌اند؛ اما ما می‌گوییم صورت ثالثی هم دارد و آن قضیه به نحو خارجیه تعلیقیه است. یعنی عقلا می‌گویند این اثر عند تحقق الاعتبار، بار است؛ یعنی عقلا بالفعل حکمی ندارند و بلکه یك حکم تعلیقی دارند، که اگر اعتبار محقق شود، اثر را بر آن مترتب مي‌کنند؛ مثلاً در آثار ملکیت می‌گویند ما آثار ملکیت ر ا قبول داریم، اگر مَن بیده الاعتبار بیاید در جائي اعتبار ملکیت کند، ما آثار ملکیت را بر آن بار می‌کنیم. به نظر ما، این تحقیق، مقداری فاصله گرفتن از اصل کلام است؛ که این کلام مرحوم صاحب منتقی را ملاحظه بفرمایید تا فردا انشاءالله دنباله‌اش را عرض کنیم.